

قید و بندی بر فعالیت علمی خویش تلقی کنند و چون برای این فعالیت فلسفه و طرز کار خاصی اتخاذ کرده اند از رهنمودهای ویراستار و دستگاه نشر خوششان نیاید.

مقصود ما از ارزشیاب هر کسی است که درباره محتوا و ساخت دستنوشته کتابی نظر تخصصی به ویراستار ارائه می‌کند، اعم از اینکه در دستگاه نشر دانشگاهی معینی باشد یا نباشد، یعنی به اصطلاح «ارزشیاب خارجی» باشد. تصمیم راجع به تعداد ارزشیابان برای یک کتاب بر عهده ویراستار است. بسیاری از ویراستاران یک ارزشیاب متخصص را کافی می‌دانند، اغلب دو ارزشیاب را تعداد مطلوب می‌دانند و در موارد خاص و نادری که دو ارزشیاب درباره ارزش یک دستنوشته اختلاف نظر دارند، ممکن است ارزشیاب ثالثی به کمک خواننده شود. در برخی از مؤسسات نشر نیز رسم بر این است که برای قبول یک دستنوشته نظر مثبت یک ویراستار یا یک ارزشیاب کافی است، اما برای رد یک دستنوشته بهتر است که دو ارزشیاب با ویراستار اتفاق نظر داشته باشند.

وقتی یک دستنوشته دارای جنبه‌های مختلفی است و نیاز به نظر بیش از یک متخصص دارد، ممکن است درباره جنبه معینی از کتاب از یک ارزشیاب اضافی کمک خواست. مثلاً اگر کتابی درباره یکی از رشته‌های پزشکی نوشته شده است و بخشی یا فصلی از آن درباره آمار حیاتی است، ممکن است ویراستار تصمیم بگیرد که درباره این بخش یا فصل معین از یک آمارشناس نظر بخواهد. مسلم است که افزایش نامحدود تعداد ارزشیابان عاقلانه نیست، زیرا هم کار ارزشیابی را به درازا خواهد کشاند، هم بر بار کار ارزشیابان با صلاحیت، که تعدادشان زیاد نیست، خواهد افزود و سرانجام، هرچه هم نظرهای ارزشیابان با ارزش باشد، لزوم رعایت انبوه آنها برای مؤلف دشوار، غیر عملی و تحمیل بلاوجه است.

#### ناشناس ماندن ارزشیاب

هنگامی که دو نفر ارزشیاب نظرهای متناقضی درباره یک اثر بدهند، ویراستار سه کار می‌تواند بکند: الف) خود او پس از مذاکره با ارزشیابی که نظر او را نمی‌پسندد حکمیت کند و تصمیم بگیرد؛ ب) از ارزشیاب ثالثی حکمیت بخواهد؛ و ج) بی آنکه اشاره‌ای به نظر دو ارزشیاب قبلی بکند، از ارزشیاب ثالثی نظر بخواهد. روش سوم را اغلب مؤلفان منصفانه‌تر می‌دانند، عیش این است که اغلب کار ارزشیابی را طولانی می‌کند. مسئله‌ای که در رابطه بین مؤلف و ارزشیاب پیش می‌آید این است که آیا

## نقش، عملکرد و موضع ارزشیاب

در مقاله پیش گفتیم که اگر ویراستار متخصص در رشته‌ای نباشد که کتاب در آن زمینه نوشته شده است، به تمیز خود دستنوشته را، صرفاً برای بررسی سطح و صحت و ساخت آن نزد فردی که در رشته علمی مورد نظر متخصص است می‌فرستد. در دستگاه‌های مختلف نشر این فرد را «داور»، «بررس» و «ارزشیاب» نام نهاده‌اند و ما به دلایلی نام ارزشیاب را بهتر می‌دانیم.

روشن است که در منتهای ترجمه شده چندان نیازی به استفاده از نظر ارزشیاب نیست و فعالیت چند ماهه کمیته ترجمه، تألیف و تصحیح کتابهای دانشگاهی، که بیشتر در مورد ترجمه کتابهاست، نیز این نکته را آشکار کرده است. اما چون از هم‌اکنون کارهای تألیف کتابهای علمی آغاز شده است و امید می‌رود که در آینده نشر کتابها و مجلات دانشگاهی و تخصصی بطور عمده روی تألیف توسط متخصصان ایرانی استوار شود، روشنتر شدن روابط و ضوابط همکاری بین این سه رکن عمده کار ویرایش کتاب (مؤلف، ویراستار و ارزشیاب) ضروری به نظر می‌رسد.

#### رهنمودها

نخستین نکته‌ای که مطرح می‌شود آن است که آیا ویراستار یا دستگاه نشر بهتر است رهنمودهای مدونی برای ارزشیاب بفرستد یا نه. این نکته قابل بحث است. بسیاری از ارزشیابان از دریافت چنین رهنمودهایی استقبال می‌کنند، بخصوص اگر با چند مؤسسه انتشاراتی، که خط مشی ویراستاری و آماده‌سازی آنها متفاوت است، کار کنند. اما ارزشیابانی که اغلب برای یک مؤسسه انتشاراتی یا یک مجله علمی کار می‌کنند، ممکن است رهنمودها را

ارزشیاب و مؤلف باید یکدیگر را بشناسند یا نه. اگر ارزشیاب برای مؤلف ناشناس بماند، از فشارهایی که از جانب مؤلف یا دوستانش بر او وارد می‌شود در امان خواهد بود. این فشارها ممکن است سبب شود که نظر ارزشیاب درباره دستنوشته تعدیل یابد یا منحرف شود. ناشناس ماندن ارزشیاب به او امکان می‌دهد که صریح باشد بی‌آنکه این صراحت او را دچار درگیریهایی شخصی با مؤلف و یاران او بکند. بدینسان او در اظهار نظر آزادتر و صریحتر خواهد بود و این آزادی و صراحت هم به نفع خوانندگان کتاب است و هم به نفع مؤلف.

خطر عمده‌ای که ناشناس ماندن ارزشیاب دارد این است که احتمال دارد سپری برای اعمال غرض و بی‌انصافی باشد. اما ویراستار می‌تواند از چند راه جلو این احتمال را بگیرد یا آنرا به حداقل ممکن تقلیل دهد. یکی آنکه از ارزشیاب دیگری بخواهد که درباره دستنوشته اظهار کند و کاری کند که این ارزشیاب دوم نظر ارزشیاب اول را کنترل کند، بی‌آنکه نام او را بداند. وقتی نظر دو ارزشیاب متناقض است و بخصوص وقتی که از لحن یکی از آنها ظن غرض و پیشداوری آشکار است ویراستار می‌تواند ارزشیاب ثالثی را بخواهد. یکی دیگر از عواقب نامطلوب شناخته شدن ارزشیاب آن است که مؤلف ویراستار را دور بزند و مستقیماً با ارزشیاب تماس بگیرد. چون در نهایت امر اخذ تصمیم یا ویراستار است، برای ویراستار ناراحت کننده است که نامه‌ای از مؤلف یا ارزشیاب یا هر دو به دستش برسند و در آن گفته شود که همه مشکلات دستنوشته بین مؤلف و ارزشیاب حل شده و دیگر مانعی در راه نشر دستنوشته و چاپ آن به صورت کتاب یا مقاله وجود ندارد.

مواردی از این دست، در کار نشر دانشگاهی در ایران مشاهده شده است. یک نوع آن این است که مؤلف پیش از آنکه دستنوشته را به دستگاه نشر بسپارد، خودش فردی را که در رشته مربوط تفه و مورد قبول است می‌یافته و از او می‌خواسته است که درباره کتابش نظر بدهد، یا آنرا ویرایش کند. متخصص مزبور، که نه فرصت این کار را داشته و نه مسئولیتی در این مورد می‌شناخته، چه بسا در اثر رودربایستی یا بیشتر اوقات برای رها شدن از دست مؤلف سمج چند صفحه‌ای از اول و وسط و آخر کتاب را مرور می‌کرده و چند نکته‌ای را متذکر می‌شده است. مؤلف سپس دستنوشته را با اعلام اینکه «توسط آقای دکتر... که استاد همه ما هستند و قبولشان داریم» نزد ویراستار می‌آورده است، به این امید که ویراستار را مرعوب کند یا در بن بست قرار دهد.

نوع دیگر در واقع دنباله «مقدمه نویسی» های سابق است. تا

چند سال پیش (شاید هم هنوز) افرادی که کتابی تألیف یا ترجمه می‌کردند آنرا نزد «بزرگان» می‌بردند و مقدمه می‌خواستند. «بزرگان» هم، به هر دلیل، حتی در مواردی بی‌آنکه چیزی از کتاب بخوانند، درباره نکته‌یابی و سخن سنجی مؤلف یا مترجم داد سخن می‌داده‌اند. این روش متأسفانه در نشر دانشگاهی هم بی‌سابقه نیست و گاه مؤلفانی کتاب را با دو سه ورق اظهارنظر - که در واقع «استشهادنامه» است - از افراد سرشناس دریک رشته به مؤسسه انتشاراتی تحویل می‌دهند که در آنها مناقب مؤلف یا مترجم ذکر شده و نوع تحقیق «عالی» تشخیص داده شده است، یا در مورد ترجمه‌ها اعلام می‌شود که «به دقت توسط این جانب ویرایش شده است»، حال آنکه چنین نیست.

ذکر این مثالها به هیچوجه به معنای آن نیست که در موارد بسیاری مؤلفان و مترجمان صاحب صلاحیت برای بهتر کردن کتاب خود، دستنوشته‌شان را به دوستان خود برای اظهارنظر سپرده‌اند و آنها هم با دقت نظر داده‌اند و کتاب در مجموع بهتر شده است.

باری، بیشتر ارزشیابان ترجیح می‌دهند که ناشناس بمانند و دلیلی ندارد که این تمایل آنها عملی نشود. برخی از ارزشیابان نیز مایلند که به مؤلف شناسانده شوند و زیر ورقه اظهارنظر خود را امضاء کنند. در این صورت ویراستاری که اساس کار را بر ناشناخته ماندن ارزشیاب گذاشته است می‌تواند این تمایل را مراعات کند بی‌آنکه ارزشیاب را تشویق به شناخته شدن کند. به هر حال وقتی ویراستار اظهارنظر امضا شده‌ای از ارزشیاب دریافت می‌کند، بهتر است از او پرسد که آیا مایل است مؤلف او را بشناسد یا برحسب عادت و بدون قصد خاصی آنرا امضا کرده است.

#### پیشداوری

طرف دیگر مسئله آن است که آیا بهتر است ارزشیاب مؤلف را بشناسد یا نه. غایت مطلوب آن است که ارزشیابی هرچه بیطرفانه‌تر باشد. برخی از مؤلفان عقیده دارند که ارزشیاب با دیدن نام مؤلف ممکن است در معرض دونوع پیشداوری قرار گیرد. یکی آنکه بی‌جهت زیر تأثیر شهرت مؤلف یا مؤسسه او قرار گیرد، دیگر

ارزشیابانی که تازه همکاری خود را با مؤسسه نشر شروع می کنند نکات زیر را متذکر شود:

۱) دستنوشته منتشر شده اثری است که امتیاز آن مال مؤلف است. آن را از هر گونه بهره برداری باید حفظ کرد. ارزشیاب نباید قبل از انتشار دستنوشته به صورت کتاب یا مقاله، در نوشته های خود به آن اشاره کند یا از آن نقل قول کند، یا از اطلاعات موجود در آن برای پیش بردن تحقیقات شخصی خود استفاده کند.

۲) ارزشیاب باید نسبت به دستنوشته که برای اظهار نظر دریافت کرد نگرشی مثبت و بیطرفانه داشته باشد. او متفق مؤلف در رسیدن به هدف اشاعه مؤثر و دقیق آگاهی های علمی است. ۳) اگر ارزشیاب به این نتیجه رسید که نمی تواند درباره يك اثر بیطرفانه اظهار نظر و داوری کند، بهتر است دستنوشته را با توضیح دلایل خود فوراً به ویراستار برگرداند.

۴) بررسی دستنوشته باید در موعد معین (در مورد هر دستنوشته این موعد ذکر شود) به پایان برسد. اگر ارزشیاب می داند که نمی تواند در موعد معین کار را به اتمام برساند، باید با ویراستار تماس بگیرد، تا او راهی (از جمله دادن مهلت بیشتر) برای رفع مشکل بیابد.

۵) ارزشیاب نباید در مورد اثر با مؤلف بحث کند.

۶) ارزشیاب نباید اعلام نظر خاصی در مورد قبول یا رد دستنوشته بکند (زیرا قاعدتاً اظهار نظر او برای مؤلف فرستاده می شود و اعلام قبول و رد از وظایف ویراستار است). ارزشیاب می تواند توصیه خود را در این مورد، در نامه جداگانه ای برای ویراستار بفرستد.

۷) ارزشیابی باید درباره اهمیت اثر و موضوع آن، اصالت محتوا یا برداشت یا ساخت، صحت نتیجه گیریها، روشنی و فصاحت نوشته باشد.

۸) در اظهار نظری که برای مؤلف فرستاده می شود، انتقادها باید بدون احساسات و شکیبایانه باشد و از ذکر کلمات برخوردنده احتراز شود.

۹) پیشنهادهای بازنویسی قسمتی از کتاب یا مقاله یا تجدید نظر در آن باید طوری نوشته شود که حدس رد یا قبول از روی آن زده نشود. در نامه جداگانه ای به ویراستار، ارزشیاب می تواند بگوید کدام تجدید نظرها ضرورت اساسی دارد و کدام فقط مطلوب است و اهمیت اساسی ندارد.

۱۰) انتقادها، استدلالها و پیشنهادهای ارزشیاب اگر مستند باشد، کمک بزرگی به ویراستار خواهد بود.

۱۱) از ارزشیاب خواسته نمی شود که نقایص سبک نگارش،

آنکه با مؤلف (یا مؤسسه محل کار او با مؤسسه محل کار مؤلف) در رقابت باشد و به این دلایل نشر کتاب یا مقاله را با انتقادهای غیرلازم و سخت به تعویق بیندازد. آنچه مسلم است حذف نام و نشان مؤلف از دستنوشته که برای ارزشیاب فرستاده می شود کار بیحاصلی است، زیرا خود دستنوشته همه چیز را برای ارزشیاب (که متخصص در رشته کار خویش است) برملا می کند. وظیفه ویراستار است که مراقب پیشداوریها باشد و انتقاد مستند عینی را از خرده گیری بی سند ذهنی تمیز دهد و اگر ارزشیابی چند بار نشان داد که نظرش غرض آلود است، همکاری با چنین ارزشیابی را ادامه ندهد.

نتیجه ای که از این بحث می توان گرفت این است که اگر معلوم و روشن است که ارزشیاب یا مؤسسه او نسبت به مؤلف یا مؤسسه او جدل یا پیشداوری دارد، نباید مورد مشورت قرار گیرد. ممکن است ارزشیابی که با يك مؤسسه نشر کار می کند وقت کافی نداشته باشد که همه مراجعات ویراستار آن مؤسسه را انجام دهد و پیشنهاد کند که دستنوشته را برای ارزشیابی به همکاری دیگر بدهد. اگر ارزشیاب مورد اطمینان و همکار دیرین مؤسسه نشر باشد این امتیاز را می توان به او داد، به شرط آنکه نام و امضای او زیر اظهار نظر باشد و اطمینان بدهد که همکاری به محرمانه بودن مطالب دستنوشته و مسئولیتهای ارزشیابی آگاه است.

ویراستار موظف است که نظر تفصیلی ارزشیاب را، مرجحاً بدون نام و نشان او، برای مؤلف بفرستد، زیرا این نظر حاوی نکاتی است که مؤلف باید در بازنویسی کتابش مراعات کند. ویراستار می تواند نامه ای ضمیمه نظر ارزشیاب کند و تذکر دهد که به نظر او (ویراستار) کدام نکات مهم است و باید مورد تجدید نظر قرار گیرد. بهتر آن است که ویراستار نظرهای انتقادآمیز ارزشیاب را، پیش از فرستادن آنها برای مؤلف، ویرایش کند تا از هرگونه توهین شخصی عاری شود، بی آنکه صراحت انتقادی محتوایی آن مخدوش گردد.

چند یادآوری

اگر مؤسسه نشر رهنمودهای مدونی برای نظام ارزشیابی خود نداشته باشد، ویراستار می تواند طی کار با ارزشیابان، و بویژه

یا خطاهای صرفی و نحوی اثر را مورد بررسی قرار دهد. اگر ملاحظات جداگانه‌ای در این مورد برای ویراستار بنویسد، مطلوب و مشکور است.

۱۲) چون ممکن است چند نفر یک اثر را ارزشیابی کنند، ارزشیاب نباید متوقع باشد که ویراستار هرگونه توصیه او را بپذیرد.

۱- «بررس» نامی بود که در رژیم گذشته به مأموران سانسور کتابها در اداره نگارش وزارت فرهنگ و هنر سابق داده شده بود و مؤلفان و مترجمان عموماً از این نام دل‌خوشی ندارند... «داور» نیز در مفهوم فارسی آن باید بین اختلاف نظر و اختلاف منافی که بین دوطرف پیش می‌آید نظر دهد و چون بین ویراستار و صاحب اثر اختلاف منافع وجود ندارد، بلکه منافع آنها در یک جهت، جهت بهتر شدن کتاب، است و اختلاف نظر نیز، لااقل در این مرحله، وجود ندارد از کاربرد کلمه «داور» خودداری می‌کنیم.

۲- در دانشگاه آزاد ایران مدتی از کلمه «ارزشیابان خارجی» استفاده می‌شد، بعدها که دستگاه ویرایش دانشگاه تأسیس شد، و ویراستاران متخصص به ویرایش کتابها پرداختند جز در سه چهار مورد این استفاده از ارزشیابان خارجی به عمل نیامد.

## ایران شناسی و نشر کتابهای فارسی در

دکتر غلامحسین بیگدلی

بارتولد



کشور پهناور اتحاد شوروی یکی از کشورهای بزرگ جهان است که به تاریخ و فرهنگ و ادبیات و آداب و رسوم ملل روی زمین توجه خاصی مبذول داشته است. به جرأت می‌توان ادعا کرد که در حال حاضر هیچ کشوری در روی کره زمین نیست که از طرف دانشمندان و پژوهشگران شوروی مورد توجه قرار نگرفته باشد و درباره آن کشور تحقیق نشود.

کشور ایران نیز که همسایه و هم‌مرز شوروی است، از این قاعده مستثنی نیست. توجه مردم و دانشمندان شوروی به فرهنگ ایران ریشه تاریخی کهنی دارد که از دوران روسیه تزاری آغاز گردیده و پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی با ایجاد تغییراتی در صورت و مضمون، در مقیاس وسیعتر و عمیقتری ادامه یافته است، به طوری که از جنبه روابط فرهنگی عادی فراتر رفته، جنبه علمی پیدا کرده است.

کمی به گذشته برگردیم. هنگامی که موضوع را از جنبه تاریخی بررسی می‌کنیم می‌بینیم که ارتباط سیاسی و اقتصادی ایران با اقوام و کشورهای اسلا و نژاد، از آن جمله با روسها و روسیه تزاری، از قرن پانزدهم میلادی آغاز گردیده، ولی مدتها در حد تماس ابتدایی باقی بوده است تا اینکه در سال ۹۷۲ هجری قمری (۱۶۶۴ م) نخستین هیئت سیاسی و بازرگانی امپراتوری روس به دربار شاه عباس دوم صفوی آمد و با خود هدایای گرانبها